

جرم‌شناسی و آموزه‌های دینی

احسان بابایی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی
دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

می‌دهد:

«لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.»

«آنها دلها (= عقلها) بی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند، آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراهتر، اینان همان غافلانند.»

در احادیث نیز سودمندی تجربه و لزوم بهره‌گیری از آن مورد تأکید قرار گرفته است. احادیث زیر از امام علی(ع) بیانگر همین مطلب است.

۱ - العقل عقلان: عقل الطبع و عقل التجربة و كلاهما يودى الى المنفعة.^۲

عقل دو قسم است: عقل طبیعی و عقلی که بر اثر تجربه بدست آید و هر دو سود آورند.

۲ - من لم يجرب الامور خدع.^۳
هر کس نازموده کاری کند فریب خورد.

۳ - لولا التجارب عميت المذاهب.^۴
اگر تجربه‌ها نبود راه‌ها روشن نبود.

۲) فراهم آوردن مبانی معناداری تحقیقات جرم‌شناختی

آموزه‌های کلامی، تحقیقات جرم‌شناختی را که بر پایه روش تجربی استوار گردیده است، موجه، معنادار و عقلانی می‌سازد.

توضیح اینکه روش تجربی و تحقیقات جرم‌شناختی پیش فرض‌هایی دارد که دین می‌تواند آنها را تأمین نماید. در صورتی که محقق نسبت به اصل وجود جهان خارجی و یا قاعده‌مند و تسوأم بودن آن با نظم و یا در قابلیت شناخت آن دچار شک و تردید باشد، مبادرت او به تحقیق و به کارگیری روش تجربی فاقد توجیه خواهد بود.

معنا ندارد که بکوشیم جهانی غیر قابل درک را بفهمیم. برای گام نهادن آگاهانه در وادی علم نیز داشتن ایمان لازم است. ایمان به وجود جهان خارجی، نظم و قابلیت درک آن. چنین ایمانی

گفتار اول: تعامل جرم‌شناسی و کلام

۱) به رسمیت شناختن روش تجربی و تشویق به آن

جرم‌شناسی بر پایه‌ی روش تجربی شکل گرفته است که مشاهده و آزمون دو رکن اساسی آن به شمار می‌رود. متون دینی با معرفی و تأکید بر ابزارهای شناخت تجربی (مجاری احساس و عقل) روش تجربی را به عنوان راهی برای کسب شناخت به رسمیت می‌شناسد. بر اساس این آموزه‌ها، ادراکات ناشی از روش تجربی واجد ارزش معرفتی می‌باشد.

آیه ۷۸ سوره نحل به این موضوع اشاره دارد: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْآفَئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

خلووند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را به جا آورید.

سمع و بصر دو نمونه از ابزار شناخت و از مجاری اولیه ادراک آدمی می‌باشند و اختصاص ذکر این دو در آیه از آن جهت است که وسعت آگاهی این دو حس در میان محسوسات از دیگر حواس بیشتر است و اما فؤاد همان جان و حقیقت انسان است و مرکز تصدیق و تشخیص حق و باطل می‌باشد.^۲ ادراکات ناشی از مجاری حواس از آنچنان اعتباری برخوردار است که می‌تواند به کمک عقل پایه استدلال بر وجود آفریدگار و یگانگی او قرار گیرد و بر اساس همین اعتبار است که قرآن آدمی را به تفکر در زمین و آسمان و هر آنچه در آنهاست فرا می‌خواند تا از این طریق به سوی حق و حقیقت راه یابد که اگر مشاهده عبرت‌آموز و معرفت‌زا نمی‌بود چنان دعوتی نیز بی‌حاصل می‌نمود.

قرآن آنان را که نسبت به نعمت ابزارهای شناخت بی‌اعتنایی ورزیده و خود را از آن محروم ساخته‌اند و در نتیجه به هدایت راه نیافته و به گمراهی و ضلالت دچار شده‌اند مورد مذمت قرار

شعب سه‌گانه آموزه‌های دینی

عالمان دینی، تالیف اسلامی را به سه قسمت تقسیم نموده‌اند:

الف) معارف و اعتقادات، یعنی اموری که هدف از آنها شناخت، ایمان و اعتقاد است. مانند مسائل مربوط به مبدأ، معاد، نبوت، وحی، ملائکه و امامت.

ب) اخلاق و امور تربیتی، یعنی اموری که هدف از آنها این است که انسان از نظر خصلت‌های روحی چگونه باشد و چگونه نباشد. مانند: تقوا، عدالت، جود و سخا، شجاعت، صبر، رضا، استقامت و ...

ج) احکام و مسائل عملی یعنی اموری که هدف از آنها این است که انسان در خارج عمل خاصی را انجام دهد و یا عملی که انجام می‌دهد چگونه باشد و چگونه نباشد.^۲

این سه قسمت که از آنها به اعتقادات، اخلاق و احکام یاد می‌شود در مجموع معرف دین خواهند بود که در ادامه به رابطه آنها با جرم‌شناسی خواهیم پرداخت.





توسط دین فراهم می‌گردد. دین در واقع زمینه متافیزیکی برای علم فراهم می‌آورد.^۶ در روش تجربی بعد از کشف وابستگی دو پدیده به یکدیگر به دنبال مشاهده و آزمون موارد معنود، این رابطه را به سایر نمونه‌های مشابه تعمیم می‌دهیم.

محقق در روش تجربی جواز استنباط قاعده‌های کلی فراگیر را چگونه به دست می‌آورد در حالی که نمونه‌های مورد مشاهده و آزمون او معنود بوده است؟ اینجاست که می‌گوییم کار یک دانشمند دانسته یا ندانسته مبتنی بر اصولی عام است.

این اصول که به اصول راهنما یا اصول تنظیم‌کننده موسوم‌اند فرض‌های متافیزیکی هستند که چهار چوبی را برای کار تحقیقی محقق فراهم می‌کنند. از جمله این فرضها، فرض حاکمیت نظم بر عالم و قاعده‌مند بودن رفتارهای فردی و جمعی انسان است. این فرض که مجوز تعمیم در روش تجربی می‌باشد، خود به روش تجربی قابل اثبات نیست و از مواردی محسوب می‌شود که در آموزه‌های دینی مورد تصریح قرار گرفته است. به برخی آیات در این زمینه اشاره می‌شود:

آیه ۳ سوره طلاق متوازن بودن عالم خلقت را مورد تأکید قرار می‌دهد:
«قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»
خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.
آیه ۳ و ۴ سوره ملک نیز بر عدم وجود فطور، سستی و بی‌نظمی اشاره دارد.

«مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُتُورٍ. ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَ هُوَ حَسِيرٌ.»

در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی‌بینی. بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟ بار دیگر (به عالم هستی) نگاه کن، سرانجام چشمانت (در جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو باز می‌گردد در حالی که خسته و ناتوان است.

همچنین آیه ۲۲ سوره انبیاء وجود فساد، و ناراستی را در عالم نفی می‌کند:
«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ.»

اگر در آسمان و زمین جز الله خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد) منزه است خداوند پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می‌کنند!

قرآن قاعده‌مندی و نظم را منحصر به عالم طبیعت نمی‌داند بلکه رفتارهای فردی و جمعی را نیز دارای ضابطه می‌شمارد و رابطه، علی و معلولی را بر فرد و جامعه انسانی نیز حاکم می‌داند. به گونه‌ای که کشف این روابط موجب آن می‌گردد که رفتارهای انسانی قابلیت پیش‌بینی یابد به عنوان مثال آیه، ۱۱ سوره رعد بر این قاعده

کلی تصریح دارد که وضعیت هر قومی ناشی از افکار و اعمال همان قوم است و برای تغییر وضعیت هر قوم چاره‌ای جز این نیست که زمینه تغییر در درون همان قوم پدید آید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ.»
خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند
بر همین اساس قرآن به برخی از روابط علی و معلولی اشاره می‌کند:

در سوره انفال آیه ۴۶ می‌فرماید:
«وَلَا تَنَازَعُوا فَعَتَلُوا وَ تَذَهَبَ رِيحُكُمْ.»
با یکدیگر نزاع نکنید که نزاع داخلی سستی می‌آورد.

و نیز در آیه ۷۹ سوره مائده یکی از دلایل دوری بنی اسرائیل از رحمت خدا، ترک نظارت اجتماعی و کنترل همگانی دانسته شده است:
«كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّكْرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»

آنها یکدیگر را از اعمال زشتی که انجام می‌دادند نهی نمی‌کردند چه بدکاری انجام می‌دادند به این ترتیب مشاهده می‌شود که آموزه‌های اعتقادی دین با تصریح بر وجود نظم قاعده‌مندی و رابطه علیت در طبیعت و نیز در رفتارهای فردی و جمعی بشر، مبنای لازم را برای تعمیم نتیجه مشاهدات تجربی و قابلیت پیش‌بینی فراهم می‌آورد و اگر چنین نظم و قاعده‌مندی اثبات نمی‌شد چنان تعمیمی هم غیرقابل توجیه بود.

۳) تدوین فرضیه‌های جرم شناختی
واقعیت این است که ذهن فرد محقق در انتخاب فرضیات خود که باید از طریق مشاهده و آزمون آن را به اثبات برساند، خالی و عاری از پیش‌فرضها و دانسته‌ها و گرایشهای قبلی نیست. تحقیق علمی با مشاهدات بی‌جهت شروع نمی‌شود. معمولاً در ذهن محقق پرسشی هست که وی را وادار به یافتن پاسخ می‌کند از سوی دیگر در یافتن پاسخ نیز همه پدیده‌ها را بررسی نمی‌کند بلکه از همان آغاز به دنبال در نظر گرفتن فرضیه‌ای، پدیده‌های خاصی را دنبال می‌کند. محقق در طرح سؤال و انتخاب فرضیه به شدت از عوامل خارجی متأثر است. فرهنگ، جهان‌بینی و باورهای ارزشی دانشمندان بخش عمده‌ای از معلومات پیشین وی را تشکیل می‌دهد که در شکل‌گیری پرسش اولیه و طرح پاسخ‌های بدوی مؤثر می‌گردد و بدین ترتیب بر روند تحقیق علمی اثر می‌نهد.^۸

بنابراین باید برای پیش فرضها و گرایشهای مشاهده‌گر نیز در فرآیند روش تجربی سهم قابل توجهی قائل شد. طرح سؤال و انتخاب فرضیه یکی از مجزایی است که آموزه‌های دینی از آن طریق بر روند تحقیقات جرم شناختی تأثیر خواهد

گذشت.

اعتقاد به وجود اراده آزاد و در نتیجه وجود مسئولیت اخلاقی و یا برعکس جبر انگاری و آدمی را مقهور عوامل زیستی یا اجتماعی دین، اعتقاد به وجود فطرت و گرایشهای متمایز انسانی، قابلیت بازگشت، توبه و اصلاح‌پذیری فرد، وابسته بودن رفتارهای انسان به متغیرهایی چون آموزش، وضعیت اقتصادی، امکان پیشگیری از جرم، مؤثر دانستن تعلقات و باورهای دینی در جرم انگاری، وقوع یا پیشگیری از جرم، مؤثر دانستن نظارت و کنترل اجتماعی، توقع معقول از کارایی مجازات، شاخص‌های رفتارهای فرد و جامعه، الگوپذیری و مسائلی بسیار از این قبیل، در شکل‌گیری فرضیات علمی محقق مؤثر است و آموزه‌های دینی نیز نسبت به این مقوله‌ها دارای رأی و الهام‌بخش محقق خواهد بود.

۴) داوری بر فرضیات و نتایج تحقیقات جرم‌شناختی

با بررسی مکاتب مختلف جرم‌شناسی به وجود اختلاف نظرها در مورد تحلیل جرم پی خواهیم برد هر چند هر کدام از این مکاتب در نهایت دستاوردی در علت‌یابی جرم به همراه داشته است و جرم‌شناسی را قدمی به پیش برده است اما ابطال بسیاری از نظریات و تعارض آنها با یکدیگر را نیز نمی‌توان انکار کرد.

از سوی دیگر در شکل‌گیری این مکاتب و نظریه‌ها، گرایشها و پیش فرضهای متعددی نقش داشته‌اند که بسیاری از آنها در مراحل بعدی و با تحقیقات بیشتر از اعتبار افتادند.

یکی از کارکردهای آموزه‌های دینی، قضاوت در مورد فرضیات و نتایج تحقیقات جرم‌شناختی است. به عنوان مثال آموزه‌های دینی به شدت تک عاملی دانستن وقوع جرم را مردود می‌شمارد

و آن را ناشی از عوامل متعددی می‌داند و اصرار بر اینکه یک نظریه جرم‌شناسی بتواند همه انواع جرایم را تبیین نماید و یا همه وضعیت‌های مجرمانه را توضیح دهد، را نفی می‌کند.

همچنین آموزه‌های دینی، تحلیل‌هایی را که بر اساس آن برای فرد در وقوع جرم نقشی قائل نمی‌شوند و او را یکسره مقهور جامعه می‌شمارند، فاقد اعتبار می‌دانند.

مثال بارز اینگونه تحلیل‌ها، تحلیل مارکسیستی از جرم است که همه نهادها را برخاسته از اقتصاد می‌داند و همه رفتارهای آدمی را نیز به انگیزه‌های اقتصادی فرو می‌کاهد و برای اراده فرد و عوامل اجتماعی سهمی در وقوع جرم در نظر نمی‌گیرند. سنجش فرضیات و نظریه‌های جرم‌شناختی با آموزه‌های دینی به مقدار زیادی جرم‌شناسی را از خطا باز می‌دارد و به این ترتیب بر سرعت پیشرفت این علم در تحلیل جرم می‌افزاید.

۵) تعیین واقع بینانه قلمرو علم تجربی

یکی دیگر از کارکردهای آموزه‌های اعتقادی دین در تعامل با جرم‌شناسی، ایجاد آگاهی نسبت به محدودیت روش تجربی است. نادیده گرفتن محدودیت روش تجربی این گمان نادرست را به دنبال خواهد داشت که بین علم و دین تعارض وجود دارد.

همچنین آموزه‌های اعتقادی دین در مقام بیان رسالت دین، انتظار معقول بشر از دین را نیز روشن می‌سازد و بر توقع دخالت دین در جزئیات شئون حیات بشر خط بطلان می‌کشد.

تعارضی که در گذشته «بین علم و دین» مشاهده شده و یا حتی در زمان حاضر گاه مشاهده می‌شود، ناشی از نادیده گرفتن حدود علم تجربی توسط اصحاب آنها و یا دخالت نابجای متدینین در

اموری بوده است که صلاحیت اظهارنظر در آنها را نداشته‌اند.^۱

محدودیت روش تجربی بیشتر ناشی از دو عامل است:

۱- عالم وجود دارای مراتب مختلفی است. همچنانکه انسان نیز دارای ابعاد مختلفی می‌باشد. علوم تجربی، تمام ابعاد طبیعت را به ما نشان نمی‌دهد. به تور علم تجربی تنها چیزهای خاصی را می‌توان صید کرد. اشیاء ظریف‌تر از دسترس علوم تجربی بیرونند. در واقع جهان تک بعدی نیست و بیش از یک راه برای نظر کردن به آن وجود دارد و در جهان چند بعدی تصویرهای مختلف ناسازگار نیستند بلکه توصیف کامل‌تری به دست می‌دهند.^۲

[انحصار واقعیت در مرتبه‌ای و نفی مراتب دیگر، نگاهی محدود و تنگ‌نظرانه به واقعیت است و نتیجه، چنین نگاهی تعارض علم و دین است.]^۳

۲- عامل دیگری که محدودیت روش تجربی را به خصوص در علوم انسانی توضیح می‌دهد آن است که موضوع تحقیق این علوم انسان است که موجودی صاحب آگاهی و اراده و کنش‌گری خلاق محسوب می‌شود. توجه به این ویژگی‌ها بود که زمینه را برای اصلاح و تکامل روشهای تحقیق در موضوعات انسانی فراهم ساخته و بستر لازم برای مشاهدات توأم با مشارکت کنش‌گر مورد مطالعه و تلاش برای راهیابی به درون ذهن او را برای تفسیر رفتار وی آماده نموده است.

آموزه‌های دینی با ذو مراتب دانستن این عالم از یک سو و از سوی دیگر با تأکید بر اینکه انسان موجودی دارای ابعاد مختلف است و افعال او خاستگاههای متفاوتی دارد، پژوهشگر را از مطلق‌گرایی باز می‌دارد.

گفتار دوم: تعامل جرم‌شناسی و اخلاق

۱) تنظیم اخلاق حرفه‌ای حاکم بر جرم‌شناسی جرم‌شناسی به عنوان علمی که هم در مرحله مشاهده و آزمون و هم در مرحله اجرای فرضیات با عرصه‌ی، عمل مواجه است، تابع اخلاق حرفه‌ای می‌باشد.^۴

محقق جرم‌شناس باید در مرحله آزمایش و اثبات فرضیه، اصول اخلاقی را مورد توجه قرار دهد. رعایت حرمت و صیانت از کرامت انسانی مانع از آن است که محقق جرم‌شناس در کشف اصول علمی به هر وسیله‌ای متوسل گردد.

به عنوان مثال، استفاده آزمایشگاهی از انسانها در مواردی با اصول اخلاقی در تعارض قرار می‌گیرد. همچنین محقق در برخورد با انسانهایی که به عنوان نمونه مورد مطالعه قرار می‌گیرند موظف به حفظ اسرار می‌باشد.

طبیعی است که رعایت اخلاق حرفه‌ای، انجام تحقیقات و اثبات فرضیات را در موضوعاتی

همچون جرایم جنسی با مشکل مواجه می‌سازد. در این موارد جرم‌شناس ناچار است نمونه جرایم واقعی (و نه نمونه‌های مصنوعی و تحت کنترل) را مورد مطالعه قرار دهد.

بی‌تردید اخلاق حرفه‌ای جرم‌شناسی در کشورهای مختلف دارای اشتراکات زیادی خواهد بود. اما ممکن است بنا به تفاوت منابع فرهنگ ساز، اختلافاتی را نیز شاهد باشیم. آموزه‌های اخلاقی دینی در جوامعی که دین نقش عمده‌ای در شکل دهی به اخلاق داراست، سهم وافری در اخلاق حرفه‌ای خواهد داشت.

۲) تأثیر آموزه‌های اخلاقی دین بر تعریف جرم

جرم‌شناسی هر چند علمی پشتیبان و تعدیه‌کننده، حقوق کیفری محسوب می‌شود در عین حال موضوع خود یعنی جرم را از حقوق کیفری اخذ می‌کند. جرم‌شناسی افعالی را مورد مطالعه قرار می‌دهد که در حقوق کیفری جرم شناخته و مستوجب مجازات دانسته شده است. از این حیث جرم‌شناسی علمی پیرو حقوق کیفری محسوب می‌شود. اما با توجه به ویژگی انتقادی بودن جرم‌شناسی که نهادهای حقوق کیفری را از مرحله جرم‌انگاری و قانونگذاری تا مرحله اجرای مجازات‌ها و حتی پس از آن را مورد بررسی قرار می‌دهد، نمی‌توان انتظار داشت که جرم‌شناسی موضوع تحقیق خود را تنها در قالب جرایم شناخته‌شده در حقوق کیفری محدود نماید.

جرم‌شناسی می‌تواند فراتر از حقوق موضوعه به اهداف حقوق کیفری یعنی نظم و عدالت توجه نماید و جرایم ناگفته در حقوق موضوعه را مورد مطالعه قرار دهد. آموزه‌های اخلاقی از این مجرا نیز می‌توانند در تحقیقات جرم‌شناختی نقش ایفا کنند. همچنانکه پیشتر جرم‌شناسی رادیکال بر جرم‌انگاری رفتارهایی که به محیط زیست آسیب وارد می‌کند و یا رفتارهایی که جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود تأکید ورزیده بود.

جرم‌شناس با الهام از آموزه‌های اخلاقی می‌تواند موجب تحول حقوق کیفری، روز آمدی و کارآمدی آن گردد. البته تأثیرگذاری اخلاق بر تعیین موضوع جرم‌شناسی و ایفای نقش در جرم‌انگاری نباید به گونه‌ای افراطی تفسیر گردد که به هم‌پوشانی اخلاق و حقوق جزا منتهی گردد.

گفتار سوم: تعامل جرم‌شناسی و فقه

۱) نقش جرم‌شناسی در ساماندهی به منطقه الفراغ فقهی

اباحه یکی از احکام تکلیفی محسوب می‌شود که دایره وسیعی از شئون حیات انسان را در بر می‌گیرد که شهید آیت الله محمد باقر صدر از آن به عنوان منطقه الفراغ یاد می‌کند. منطقه فراغ منطقه‌ای است که در آن قلمرو، حکم الزامی





روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعا موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد.^{۱۶}

در این بین، نکته بسیار ضروری آن است که تشخیص موضوع همواره آسان نخواهد بود بلکه در موارد بسیار، اعلام نظر از سوی کارشناسان مربوط ضروری به نظر می‌رسد؛ بسیار روشن است که تشخیص همه موضوعات مسائل حکومتی و، تعیین اهم و مهم آنها و بررسی مصالح و مفاسد همه امور کشوری در سعه و توان شخص حاکم اسلامی نیست. از این رو چه بسا وی لازم بداند در زمینه‌های یاد شده از کارشناسان و متخصصان مربوط کمک بگیرد.^{۱۷}

تشخیص موضوع از جمله مجاری ایفای نقش توسط دانش جرم‌شناسی در استنباط احکام فقهی و یا اجرای آن محسوب می‌شود.

به خطر افتادن امنیت قضایی و نیز ارزیابی احساس ناامنی، اختلال نظم عمومی، تشخیص وهن اسلام در اذهان، تشخیص حرج در اجرای قوانین جزایی، مرتب بودن ضرر بر اجرای قوانین و نیز تشخیص جرم‌زا بودن قوانین جزایی، از جمله موضوعاتی محسوب می‌شوند که ابزارهای

توجه نهادهای قضایی را به بزه‌دیده به عنوان عاملی صاحب نقش در ارتکاب جرم جلب می‌کند و سعی در تحریک‌زدایی از بزه‌دیده دارد. همچنین جرم‌شناسی بر جلب رضایت و جبران خسارت بزه‌دیده به عنوان منضمتر اصلی از جرم تأکید می‌ورزد و سعی در نهادینه ساختن راهکارهای تحقق این ایده دارد.

بی‌تردید بدون در نظر گرفتن منطقه‌ای آزاد حکم الزامی یعنی «منطقه الفراغ»، میدان برای بروز و نمود آموزه‌های جرم‌شناسی در عرصه قانونگذاری گشوده نخواهد شد. به این ترتیب ملاحظه می‌شود جرم‌شناسی از مجرای منطقه الفراغ فقهی، فقه را تغذیه می‌کند.

۲) نقش جرم‌شناسی در موضوع شناسی فقهی

یکی از مجاری تأثیرگذاری دانش جرم‌شناسی در فقه، شناسایی موضوعات است که تشخیص آن بر عهده عرف و اگذار شده است.

توضیح اینکه عناوین فقهی بسیاری یافت می‌شود که دارای مصادیق مختلف بوده که گاه نیز این مصادیق در طول زمان و بر حسب شرایط دچار تغییر و تحول می‌گردد. پویایی فقه ایجاب

(وجوب یا حرمت) بیان نشده است. وجود منطقه فراغ از مزایای فقه و نشانه کمال آن است، چرا که حکومت با اختیاری که در این قلمرو خواهد داشت می‌تواند متناسب با نیازهای متغیر به وضع قانون بپردازد.

از آنجا که اسلام به عنوان یک دین جاودان به زمان خاصی اختصاص ندارد باید در قانونگذاری خود به گونه‌ای عمل کند که همه نیازهای جوامع مختلف را برآورده سازد. بی‌توجهی به قلمرو آزاد موجب می‌شود تا قابلیت‌های دین برای هماهنگی با نیازهای زمان مورد غفلت قرار گیرد و اسلام به عنوان دینی مطرح شود که به عناصر متحرک زندگی توجه ندارد.^{۱۸}

شهید صدر درباره منطقه الفراغ می‌نویسد: قلمرو آزادی نظر قانون (منطقه فراغ) نقص محسوب نمی‌شود. این بنیان حقوقی را نباید دلیل نقص و یا اهمال نسبت به بعضی وقایع و حوادث تلقی کرد بلکه خود، دلیل شمول سیستم حقوقی و قدرت آن در حل مسایل دوره‌های مختلف است.^{۱۹} وجود منطقه‌ای آزاد از حکم الزامی، زمینه را برای حضور عقل، ابتکارات و خلاقیت‌های بشری در عرصه قانونگذاری فراهم می‌کند و از همین مجراست که دانش جرم‌شناسی در جهت پُر کردن



منطقه الفراغ می‌تواند نقش خود را ایفا کند. جرم‌شناسی در کنار علت‌شناسی جرم و نیز نقد و بررسی کارآمدی نهادهای قضایی در کنترل بزهکاری، می‌تواند با ارائه پیشنهادات و طرحهایی که قابلیت آن را دارد که در قالب تأسیسات حقوقی اجرا شود در افزایش کارایی و تحول رو به رشد در امر مقابله با بزهکاری سهیم می‌باشد.

جرم‌شناسی یا علت‌یابی جرم بر ضرورت پیشگیری از وقوع آن تأکید می‌ورزد و امر پیشگیری را نیز متناسب با طبیعت جرایم گوناگون ساماندهی می‌کند.

۳) داوری جرم‌شناسی راجع به احکام فقهی با توجه به اهداف شریعت

جرم‌شناسی با کارکرد انتقادی خود می‌تواند آثار عملی قوانینی را که دارای مبنای فقهی می‌باشد، مورد ارزیابی قرار دهد.

از تحقیقات جرم‌شناسی، به صورت مستقیم حکمی فقهی استنباط نمی‌گردد. اما کشف معضلات و چالش‌های قوانین موجود در عرصه عمل و برجسته ساختن آن می‌تواند زمینه را برای تحقیقات فقهی بیشتر فراهم آورد، که چه بسا موجب تجدید نظر نیز واقع گردد.

توضیح اینکه احکام فقهی در یک نگرش جامع‌نگر، همواره باید روبه سوی اهداف و مقاصد

می‌کند که با واقع‌بینی، سیال بودن مصادیق برخی عناوین فقهی مورد توجه قرار گیرد.

گاه شارع مصلحت را در این می‌داند که تشخیص مفهوم و تعیین قلمرو موضوع حکم شرعی را به عرف واگذارد و به تشریح حکم اکتفا کند. از دیدگاه فقها در تشخیص اینگونه مفاهیم، عرف مرجعیت دارد و تنها معیار شناخت آنهاست.^{۱۵}

برخی از موضوعات فقهی فقط از حیث مصادیق گسترده می‌گردد در حالی که برخی دیگر از موضوعات به دنبال تحولات مناسبات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، خود دچار تغییر و تحول می‌گردند. از عنوانی خارج و داخل در عنوان فقهی دیگر می‌گردند و به دنبال همین تغییر، از جهت حکم نیز دچار تحول می‌گردند.

امام خمینی(ره) با اشاره به این مسأله می‌نویسد: مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق

جرم‌شناسی یا نفی توقع بیجا و غیرمعقول از مجازات به عنوان تنها عامل کنترل بزهکاری به ارائه، سایر راهکارها برای اعاده نظمی که در اثر وقوع بزه مختل شده است می‌پردازد.

جرم‌شناسی جرم را در فضایی واقعی تحلیل می‌کند و با توجه به گوناگونی شخصیت بزهکاران، تلاش خود را برای نزدیک‌تر شدن هرچه بیشتر به ایده فردی سازی مجازات به کار می‌گیرد و باز به خاطر تحلیل واقعی جرم است که جرم‌شناس،

شریعت داشته باشند. چه بسا احکام فقهی که در جهت تحقق آن اهداف و مقاصد قرار نمی‌گیرند بلکه آن اهداف و مقاصد را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهند.

استنباط فقیه زمانی نظام‌مند خواهد بود که حکم فقهی را جزئی از یک سیستم بشمارد و بداند اجزا یک سیستم در نهایت باید اهداف کلان آن سیستم را تحقق بخشد.

استاد محمدرضا حکیمی در این زمینه می‌نویسد: اهداف دین، غایات دین است و احکام دین مقدمات رسیدن به آن غایات، پس باید همواره مقدمات دارای آن کیفیتی باشد که به اهداف منتهی گردد نه جز آن.^{۱۸}

این در حالیست که فقدان نگرش نظام‌مند و سیستمی به فقه، مشکل عمده فقه موجود محسوب می‌شود. در این فقه، هر بابی از ابواب دیگر جداسست و هر مسأله‌ای خود مسأله‌ای جداگانه بشمار می‌رود.

در چنین فقهی استنباط احکام بر اساس چهارچوبی مشخص و معطوف به اهدافی از قبل تعیین شده صورت نمی‌گیرد و لذا امکان تعارض احکام با اهداف و مقاصد شریعت در فقه جزءنگر همواره وجود دارد.

جرم‌شناسی می‌تواند از طریق سنجش و ارزیابی آثار عملی قوانین با معیار اهداف و مقاصد شریعت زمینه بویایی و کارآمدی نظام قضایی را فراهم آورد و در نظام‌مندی احکام فقهی مؤثر افتد.

مثال بارز این نوع تأثیرگذاری، نقدجو از فقهی قتل مهدورالدم است. صیانت از عدالت و امنیت قضایی و حفظ نظم عمومی از جمله اهداف و مقاصد شریعت محسوب می‌شود. جرم‌شناسی می‌تواند با این معیار و با توجه به آثار عملی جواز قتل مهدورالدم، این حکم را مورد نقد قرار دهد و نسبت معکوس این حکم را با عدالت و امنیت قضایی و نظم عمومی مشخص سازد و به این ترتیب زمینه تردید در جواز قتل مهدورالدم را فراهم آورد.

این مبحث را با جمله‌ای از امام خمینی(ره) به پایان می‌رسانیم با این امید که علم تجربی در حوزه‌های علمیه به رسمیت شناخته شود و با به کارگیری علوم تجربی در عرصه‌های گوناگون موجبات تقویت و کارآمدی اندیشه دینی فراهم آید:

فرهنگ دانشگاهها و مراکز غیر حوزه‌ای به صورتی است که با تجربه و لمس واقعیتها بیشتر عادت کرده است فرهنگ نظری و فلسفی باید با تلفیق این دو فرهنگ و کم کردن فاصله‌ها حوزه و دانشگاه در هم ذوب شوند تا میدان برای گسترش بسط معارف اسلام وسیعتر گردد.^{۱۹}

نگارش: مهر ۱۳۸۲

پانویس ها :

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، صدر، تهران، چ ۲، ۱۳۸۱، ص ۶۵
۲. عبدالله جوادی آملی، شناخت‌شناسی در قرآن، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، بهمن ۱۳۷۰، ص ۱۶۳
۳. صادق احسان بخش، آثار الصادقین، ج ۲، ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان، چ ۲، ۱۳۷۱، ص ۲۵۰
۴. همان، ص ۲۴۹
۵. همان، ص ۲۴۹
۶. مهدی گلشنی، از علم سکولار، تا علم دینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۱، ۱۳۷۷، ص ۵۲
۷. همان، ص ۸۳
۸. محمد فنایی اشکوری، دانش اسلامی و دانشگاه اسلامی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چ ۱، ۱۳۷۷، ص ۶۴
۹. مهدی گلشنی، پیشین، ص ۵۶
۱۰. همان، ص ۸۶
۱۱. محمدعلی عبداللهی، جستارهایی در کلام جدید، سمت، چ ۱، ۱۳۸۱، ص ۳۳۴
۱۲. علی حسین نجفی ابرند آبادی، تقریرات درس جرم‌شناسی، دوره کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق(ع)، تهیه و تنظیم عباس تدین، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۱
۱۳. عبدالله نصری، انتظار بشر از دین، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چ ۱، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸
۱۴. محمد باقر صدر، اقتصاد ما، ج ۲، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران، انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۳۵۷، ص ۳۴۷
۱۵. سید علی حسینی و نویسندگان، منابع فقه و زمان و مکان، ج ۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۴، ص ۹۷
۱۶. روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، چ ۳، ۱۳۷۹، ص ۲۸۹
۱۷. علی اکبر کلانتری، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱
۱۸. محمد فتحعلی خانی و نویسندگان، اجتهاد و زمان و مکان، ج ۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۴، ص ۱۱۸
۱۹. محمدرضا حکیمی، جامعه سازی قرآن، ص ۵۰
۲۰. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۹